

دکتر حسین بنی فاطمه*

تحلیل جامعه‌شناختی تهاجم فرهنگی

چکیده

در این مقاله سعی کرده‌ایم تهاجم فرهنگی را به طور جامعه‌شناختی بررسی کرده، ریشه و اساس آن را بشناسیم. تهاجم فرهنگی غرب، از یک تفکر سلطه‌جویانه و انحصارطلبانه نشأت گرفته است که غرب را محور تمدن بشری و دیگران را جیره‌خواران آن تلقی می‌کند. این تفکر با پیشرفت تکنولوژیهای مدرن به‌ویژه در بخش ارتباطات، جلوه گسترده و جهانی به خود گرفته، چهره دیگری از سلطه امپریالیسم فرهنگی به شمار می‌رود. امپریالیست‌های فرهنگی در تحقق اهداف خود یعنی نفوذ و سلطه فرهنگی به سه شیوه متوسل می‌شوند: شیوه تعلیمی، شیوه ارتباطی - خبری و شیوه تبلیغی؛ و برای هر یک از شیوه‌های مذکور ابزارها و شیوه‌هایی را به کار می‌گیرند که قابل انعطاف‌اند. در واقع

* عضو هیأت علمی گروه آموزشی جامعه‌شناسی دانشگاه تبریز

امروزه، دیگر شیوه‌های نظامی، اقتصادی و سیاسی به اندازه شیوه‌های فرهنگی کارآیی ندارد؛ شیوه‌هایی که قادرند در صورت موقفیت، از طریق روش بسیار زیرکانه‌ای راه سلطه سیاسی و اقتصادی و در صورت ضرورت، حتی سلطه نظامی را هموارتر سازند.

امپریالیست‌های فرهنگی امروز، به سبب پیشرفت در تکنولوژی مدرن و عقب‌نگه داشتن اقتصاد سایر ملل بخصوص کشورهای جهان سوم، از طریق مبادله نابرابر، به جای حمله بر جان و خاک آنان حمله خود را بر فرهنگ آنان متمرکز نموده‌اند؛ زیرا معتقدند برای تسلط بر ملتی در درجه نخست باید فرهنگ آنان را از آنها گرفت. ضمن توجه به موارد مذکور و پرداختن به منشاء، ویژگیها و تاریخچه تهاجم فرهنگی سعی شده است اثرهای تهاجم فرهنگی در زمینه‌های زیر نیز مورد بررسی قرار گیرد:

- در قلمرو اجتماعی (سست شدن نهاد خانواده، افزایش میزان طلاق، فساد و ابتذال، تضاد بین نسلها، ناامنی و ایجاد عدم اعتماد در مردم)
 - در ابعاد سیاسی (ناسیونالیسم، سکولاریسم، بوروکراسی زاید و میلیتاریسم)

- در ابعاد فرهنگی (نظام آموزشی وابسته، فراموشی ارزشهای خودی، مسخ و اضمحلال هویت فرهنگی، ایجاد از خود بیگانگی در مردم از طریق سست کردن اعتقادات و ایمان مردم، بی‌ارزش ساختن ارزشهای اخلاقی جامعه و...)

در پایان مقاله با توجه به بررسیهای انجام شده در متن، راه‌حل‌هایی که از طریق آنها می‌توان تهاجم فرهنگی را به تبادل فرهنگی سوق داد، ارائه شده است.

مقدمه

تهاجم فرهنگی غرب، بر خلاف آنچه در ظاهر ممکن است به نظر رسد، امر بدیع و نوظهوری نیست. پرداختن به ریشه‌ها و گام‌های نخستین این تهاجم، مستلزم مباحثی مستقل و مفصل است که در مجال این تحلیل نمی‌گنجد، لیکن برای روشن تر شدن موضوع و جستجوی عللی که امروزه در گرایش جوانان به این فرهنگ مؤثرند، پرداختن به آن حتی به صورت اجمالی و گذرا، اجتناب‌ناپذیر است. بررسی‌های بسیاری از این واقعیت حکایت می‌کند که اساس و پایه‌های تهاجم غرب، در همه ابعاد و جوانب آن، از یک تفکر سلطه‌جویانه و انحصارطلبانه نشأت گرفته است که در یک کلام، غرب را محور تمدن بشری و دیگران را جیره‌خواران آن تلقی می‌کند. در واقع «تهاجم فرهنگی» که امروزه به پشتیبانی تکنولوژی جدید به ویژه در بخش ارتباطات، جلوه گسترده و فریبنده‌ای به خود گرفته است، چهره دیگری از سلطه‌گریهای امپریالیسم به شمار می‌رود که قبل از آن نیز (و هنوز هم) در چهره سلطه‌گریهای نظامی، اقتصادی و سیاسی خود را به نمایش گذارده است. امروزه شرایط داخلی کشورهای توسعه نیافته و همچنین روابط دگرگون شده بین‌المللی، مقتضی روشهای جدیدی است که عمدتاً به شکل تهاجمات فرهنگی ظهور یافته است. در واقع امروزه دیگر، شیوه‌های نظامی، اقتصادی و سیاسی در حد شیوه‌های فرهنگی کارایی ندارند؛ شیوه‌های تهاجمی که قادرند در صورت موفقیت، به صورت بسیار زیرکانه‌ای راه سلطه سیاسی و اقتصادی و در صورت ضرورت حتی نظامی بیگانگان را هموار و هموارتر سازند. تاریخ نیز به ما نشان می‌دهد که از دو قرن پیش با رشد عقلانی براساس معیارهای عینی در بشر، استکبار به جای حمله بر جان و خاک سایر ملل، حمله خود را بر هنگ آنان

متمرکز کرده است و مهمترین عامل و سلاح برای نفوذ در روح و حیات فکری و مبداء تصمیم‌گیری آحاد مردم مستضعف همان عناصر روانی و فکری است. تاکنون نیز از این طریق به نتایجی به مراتب بهتر و قابل اعتمادتر و منافعی بیشتر از حمله بر جان و خاک آنان دست یازیده‌اند. در این مقاله، سعی شده است تا ضمن تعریف جامعی از تهاجم فرهنگی، به بررسی ابعاد و عناصر تهاجم فرهنگی، ابزار و شیوه‌ها، گونه‌ها و تحلیل تبعات و نتایج آن پرداخته شود و در آخر با جمع‌بندی تحلیل‌های به عمل آمده راه‌حلهایی ارائه گردد.

تهاجم فرهنگی چیست؟

ایجاد یک حالت بحرانی، عدم تعادل، اغتشاش و اختلال در یک سیستم را که عناصر آن را آداب و رسوم، اخلاقیات عرف، سبک زندگی، زبان، ادبیات جنبه‌های شناختی، ارزشها و هنجارها تشکیل می‌دهد، تهاجم فرهنگی گویند. در اینجا، بحران به وضعیتی اطلاق می‌شود که در آن فرهنگ دچار بی‌نظمی شده، در معرض خطر ازهم پاشیدگی قرار گیرد. منظور ازهم پاشیدگی سیستم فرهنگی، از بین رفتن ارتباط مناسب بین اجزای سیستم و بین اجزا با شرایط و نیز نهایتاً اضمحلال هویت فرهنگی جامعه است. این امر خود متضمن سست شدن «عناصر ارزشی» به عنوان هسته اصلی و سامان‌ده هویت فرهنگی است. تهاجم فرهنگی بدان سبب بحرانی خوانده می‌شود که حجم اطلاعات جدید وارد شده در سیستم فرهنگی به حدی است که علاوه بر ایجاد اضمحلال، از طریق ایجاد تراکم فرهنگی در عناصر فرهنگی نوظهور، موجب زوال تدریجی فرهنگ خودی می‌شود؛ زیرا تناسب بین عناصر جدید و قدیم را بشدت به هم می‌زند. «تهاجم فرهنگی (cultural invasion) در نتایج و

برون‌دادهای (output) سیستم تغییر ایجاد می‌کند، به صورتی که بحران منجر به تغییر در رفتارها، اندیشه‌ها، ارزشها، تعاملات و به طور کلی الگوهای قبلی و سنتی می‌شود.^۱ به نظر می‌رسد که وجود مجموع ناتوانی‌ها، عدم کفایت، ساختار نامناسب، ناسازگاری میان پاره سیستم‌ها در محیط فرهنگی و در کل نظام اجتماعی آن سبب می‌شود که پتانسیل فرهنگی جامعه دچار ضعف و تفرقه گردد و مجموعه این عوامل در سیستم فرهنگی باعث تهاجم فرهنگی می‌شود. تهاجم فرهنگی را از ابعاد گوناگونی می‌توان بررسی کرد:

۱- در قلمرو اجتماعی باعث سست شدن نهاد خانواده، افزایش میزان طلاق، دو قطبی شدن فرهنگ، فساد و ابتذال، تضاد بین نسلها، ناامنی، ایجاد عدم اعتماد در مردم و... می‌شود.

۲- در ابعاد سیاسی باعث تقویت ناسیونالیسم، سکولاریسم و میلیتاریسم می‌شود.

۳- در ابعاد فرهنگی باعث به وجود آمدن نظام آموزشی وابسته، فراموش شدن ارزشهای خودی، مسخ فرهنگی، اضمحلال هویت فرهنگی، از خود بیگانگی (Alienation)، سست شدن اعتقادات و ایمان مردم، تحقیر و تحریف تاریخ، تغییر خط و زبان، تحمیل فرهنگ دلخواه به شکل فعالیت‌های زیربنایی و برنامه‌ریزی می‌گردد.

ابعاد و عناصر تهاجم فرهنگی

در مورد تهاجم فرهنگی و عناصر آن مخصوصاً در سالهای اخیر تحقیقات بسیاری صورت گرفته که هر یک از زاویه‌ای به این مقوله مهم پرداخته‌اند، آنچه به عنوان نکات مشترک، قابل تأکید به نظر می‌رسد به این شرح

است:

الف - اعمال روشهایی در جهت ایجاد احساس حقارت و میل شدید به گریز از خویش.

ب - تحقیر عناصر ارزشی و اعتقادی و باورهای دیرینه مردم به نام مبارزه با تحجّر و تبلیغ و تبشیر تمدّن و زندگی بهتر.

ج - تحقق از خود بیگانگی در فکر و بینش مردم و در نتیجه گرایش شتاب آلود آنان به تشبّه به بیگانه.

این نکات مشترک در واقع زنجیره اتّصال تحلیلهای مربوط به روند تهاجم فرهنگی به شمار می‌رود. در این مورد به ذکر نمونه‌هایی از این تحلیلهای می‌پردازیم:

در مقاله‌ای تحت عنوان «تحلیلی مقدماتی بر تهاجم فرهنگی»، مراحل مختلف این تهاجم بخصوص در ممالک اسلامی بدین صورت تقسیم‌بندی شده است: ۱- الغای فرهنگ خودی: هدف از این مرحله قطع رابطه فرهنگی مردم مسلمان با گذشته خویش است. ۲- القای فرهنگ بیگانه: در اجتماعی که ارزشهای فرهنگی آن فراموش شد؛ مفاخر فرهنگی به عنوان الگو اسوه مورد توجه قرار نگرفت، باورها و ارزشهای دینی سست شد؛ ویژگیهای استقلال فرهنگی مانند دین، زبان و خطّ از بین رفت یا تحقیر شد، زمینه برای پذیرش ارزشها و الگوهای دیگران آماده می‌شود. در چنین جامعه‌ای به راحتی می‌توان فرهنگ بیگانه را ترویج کرد. ۳- تثبیت فرهنگ بیگانه: به کارگماردن افراد وابسته، ایجاد نهادها و تأسیسات مختلف بین‌المللی و در رأس آنها ایجاد دولتهای وابسته، از کارهایی است که در این مرحله انجام می‌شود.^۲

در مقاله دیگری تحت عنوان «تهاجم فرهنگی امپریالیسم و

روشهای آن» ابعاد و عناصر تهاجم فرهنگی این چنین طرح شده است: «امپریالیسم فرهنگی با شناخت ابعاد گوناگون ملت‌ها آغاز و سپس به نابودسازی هویت فرهنگی می‌پردازد. در این میان امپریالیسم فرهنگی با بهره‌گیری از یک سلسله عوامل روانی، هجمه خود را شدت می‌بخشد، بدین ترتیب که با تلقین چهره‌ای ساختگی از عقب‌ماندگی، پستی نژادی، توخس و کندذهنی این ملت‌ها، برتری اندیشمندی و خلاقیت امپریالیست‌ها را به این جوامع القا می‌کند؛ به گونه‌ای که در آنها احساس نیاز به تقلید و پیروی از رهنمودها و الگوهای سفارشی امپریالیستی پدید بیاید و نفوذ، سلطه، تجاوز و غارت منابع خود را از سوی امپریالیست‌ها را نه تنها تجاوز به حقوق خود تلقی نکنند، بلکه با خشنودی و رضایت آنها را پذیرفته و تقلید و پیروی از آنان را آرزوی خود بدانند. نکته قابل ذکر این است که این تلقینات و القائات بعضاً دامن جامعه‌شان را به دست کشورهای امپریالیست و برنامه‌های آنها می‌سپارند.»^۳

اصولاً امپریالیست‌ها در تحقق اهداف خود یعنی نفوذ و سلطه فرهنگی خود در سه بُعد فعالیت می‌کنند: «بعد تعلیمی، بعد ارتباطی - خبری و بعد تبلیغی. برای هر یک از این ابعاد روش و ابزاری را به کار می‌گیرند که می‌تواند قابل انعطاف نیز باشد.»^۴ در بعد تعلیمی، شیوه آموزش و پرورش جهانی، در بعد ارتباطی و خبری، رسانه‌های گروهی و در بُعد تبلیغاتی، فنون تبلیغاتی را به کار می‌گیرند.

ابزار و شیوه‌های تهاجم فرهنگی

بهره‌گیری گسترده از سیاست‌های ارتباطی و ابزارهای رسانه‌ای

الکترونیکی به خصوص در دهه‌های اخیر، از شیوه‌های نوین امپریالیسم فرهنگی در رابطه با کشورهای توسعه نیافته بوده است. در این خصوص به بخشهایی از یک بررسی موردی (case study)، در خصوص سیاستهای ارتباطی امپریالیسم در مورد ایران می‌پردازیم که یقیناً روشنگر بسیاری از حقایق خواهد بود. حتی نظر اجمالی به رسانه‌های جمعی ایران در اواسط دهه ۱۹۷۰ میلادی گویای این حقیقت است که مطالب پخش شده در رادیو و تلویزیون یا مطالب چاپ شده در نشریات، در پی حفظ فرهنگ ملی با افزایش سطح آموزش عمومی نبودند، بلکه این رسانه‌ها جلوه‌های فریبدهنده فرهنگ غربی را بیشتر کرده و به نیازها و تقاضاهای اساسی جامعه ایران کمتر توجه نشان می‌دادند. نقش این رسانه‌ها، غالباً سرگرم کردن مخاطبان خود بود. در مطالعه بین‌المللی که در سال ۱۹۷۵ صورت گرفت، این نتیجه به دست آمد که از مجموع ۱۱ کشور مطالعه شده سازمان رادیو و تلویزیون ملی ایران از نظر برنامه‌های وارداتی به کشورهای دیگر پیشی گرفته است. این برنامه‌ها، که فیلم‌های غربی را نیز دربرداشت، ۷۸ درصد محتوای برنامه‌های تلویزیونی را دربر می‌گرفت و کمترین درصد پخش برنامه‌های جدی، مربوط به ایران بود. به نظر می‌رسد که سیاست جاری حکومت، توجهی به تبعات فرهنگی وارد کردن برنامه‌های غربی که شیوه‌های زندگی غربی، بدآموزیهای جنسی، ارزشهای مصرفی و موارد دیگری را اشاعه می‌داد، ندارد. توسعه سریع رادیو و تلویزیون، از عناصر اصلی طرح توسعه جاه‌طلبانه سیستم حکومتی قبل بود؛ زیرا می‌خواست که از رسانه‌های ارتباطی برای تغییر جامعه سنتی ایران به جامعه مدرن (Modern)، استفاده کند، ولی در این راه توفیقی نیافت، زیرا فرایند نوسازی به اندازه کافی پیش نرفته بود. در حقیقت، راهبرد حاکمان آن زمان را

می‌توان «نوسازی عاریتی» دانست که همان تمایل برای شیوه‌ی ظاهری نوگرایی بدون ایجاد تغییرات عمیق ساختاری لازم برای توسعه است. نتیجه‌ی دنباله‌روی از این مدل، آوردن غرب به اتاق نشیمن ایرانیان بود. بر مبنای این تفکر، ایرانیان اجازه می‌یافتند خود را با غربیها مقایسه کنند و این مسأله ناکامیهای موجود اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را تشدید می‌کرد. در این مدل توجهی به توسعه سیاسی یا خوسته‌های غیرمادی مثل برابری، عدالت، آزادی، هویت و حتی احساس رضایت نمی‌شد. به نظر می‌رسد که فرایند ارتباطات و توسعه در چارچوب جامعه‌ی ایران بر ترویج این شعار مبتنی بوده است که الگوها و گرایش‌های زندگی غربی، تنها الگوهای زندگی و گرایشهای ارزشمندی که ایرانیان باید از آنها تقلید کنند. این الگوها و راهبردهای به عاریت گرفته شده اساس هویت فرهنگی و ارزشهای سنتی جامعه‌ی ایران را از بین برد. جابجایی سریع از خودکفایی در مقیاس خرد با تولید کالا برای بازار، غفلت از کانال‌های مشارکت سیاسی، جلوگیری از آزادی بیان و توسعه‌ی درونزای فرهنگی، همه و همه هماهنگی و ثبات زندگی فرهنگی را با نقصان مواجه کرد. ایران نمونه‌ی استثنایی یک کشور جهان سوم بود که برای تسریع فرایند نوسازی مدل ارتباطات و توسعه‌ی آن را تجربه کرد و شکست خورد. اگر چه ارتباطات می‌تواند برای یافتن هنجارهای جدید و هماهنگ در یک دوره‌ی گذار به مردم یاری رساند، اما در مورد ایران تأثیر آن کاملاً برعکس بود. با وقوع انقلاب اسلامی سال ۱۳۷۵ که دیگر امکان یورش مستقیم برنامه‌های غربی تلویزیونی به شبکه‌ی رسانه‌های جمعی ایران وجود نداشت، امپریالیسم فرهنگی ترفندها و شیوه‌های دیگری را به کار گرفت که از عمده‌ترین آنها، بهره‌گیری گسترده از وسایل الکترونیکی جدید در سالهای پس از انقلاب بود. کنکاش در علل و زمینه‌های

شیوع و رواج گسترده استفاده از این برنامه‌های خارج از شبکه رسمی و ارتباطی یقیناً مستلزم بررسی مفصل و مستقلى است، اما از اشاره بدان نیز گریزی نیست. به نظر می‌رسد عدم کارایی و جذابیت رسانه‌های جمعی داخلی به لحاظ انعطاف‌ناپذیری و مستقیم بودن پیام‌های آن و از طرف دیگر سست شدن تدریجی مبانی ارزشی بخصوص در نسل جوان (که علل متعددی می‌توان برای آن ذکر کرد) از علل زمینه‌ساز این گرایش به شمار می‌رود. در این خصوص به بخشهایی از یک بررسی موردی تحت عنوان «بررسی وضع آثار و محصولات فرهنگی مبتذل در شهر تهران» اشاره می‌گردد: آثار و محصولات صوتی و تصویری در کشور، به صورت گسترده‌ای اشاعه پیدا کرده است. بخش عمده‌ای از این محصولات که به طور غیرقانونی در دسترس قرار می‌گیرد، دارای محتوای عمدتاً غیراخلاقی و مبتذل بوده و تأثیرات مخرب بر فرهنگ عمومی جامعه و نیز بر اقشار نوجوان و جوان کشور دارد. این ابزارها به منزله مهم‌ترین ابزارهای سلطه و تحمیل فرهنگی غرب به کار می‌رود. ابزارهایی که عموماً دارای پیام‌های مفسده‌انگیز بوده و نمودهای بارز ابتذال و انحراف محسوب می‌شوند. فیلم‌های ویدئویی نوارهای صوتی، نرم‌افزارها و دیسک‌های کامپیوتری، عکس، پوستر، مجله و آثار مشابه تصویری چون خالکوبی روی بدن، از نمونه‌های این ابزارها به شمار می‌رود. شرکتها و مؤسسات بزرگی همه‌روزه به تولید برنامه‌های فرهنگی در قالب این آثار مشغول‌اند و از این طریق سیل این محصولات به جامعه سرازیر می‌شود.

انواع و گونه‌های تهاجم فرهنگی

سرآغاز دوران نفوذ و تهاجم فرهنگی غرب به ایران را دوره سلطنت

قاجاریان می‌دانند، با وجود صحت این واقعیت تاریخی که در این دوران ذلت‌بار از تاریخ ایران شدت و سرعت نفوذ بیگانگان به تار و پود حیات اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی کشور شتاب می‌گیرد، لیکن نگاهی دورتر و وسیع‌تر به تاریخ، بخصوص در رابطه با تاریخ تمدن اسلامی، حاکی از آن است که این تهاجم از مدتها قبل عملاً صورت می‌گرفته است. برای اثبات این مدعا می‌توان دلایل و اسناد بسیاری از تاریخ ایران را به عنوان شاهد ذکر کرد، لیکن در اینجا برای پرهیز از تطویل، تنها به گوشه‌هایی از گونه‌های ذکر شده در کتاب «نقد توطئه آیات شیطانی» اکتفا می‌کنیم: رویارویی غرب و شرق بالخصوص تقابل غرب با اسلام، ریشه‌ای کهن دارد. پیش از اسلام، تضاد شرق و غرب بیشتر حالت توجه به منافع اقتصادی را داشت. به عبارت دیگر، غرب باور نداشت که عقیده و یا اندیشه‌هایی از شرق، تمدن و استیلای او را تهدید کند. رویارویی و کشاکشها نیز به گونه‌ای بود که در دوره پیش از اسلام هیچ طرف وجه غالب و سلطه قطعی را بر طرف دیگر نداشت. رقابتها و جنگها نوعی داد و ستد و ارتباط تمدنها را به همراه داشت. این داد و ستد و نبرد جنگ قدرت در دوره اسلامی عمق و گستره بیشتری یافت. اسلام به عنوان یک اعتقاد حرکت‌بخش و امیدآفرین، مسلمانان را تا قلب اروپا و افریقا کشانید. سه سده نخست اسلامی همراه و همزمان با گسترش نفوذ اسلام تا عمق اروپا و افریقا و شرق دور بود. در مرحله دوم، غرب به تهاجم متقابل نسبت به شرق دست یازید. روحانیون آیین مسیحیت، با بسیج سراسری توده‌های مردمی سراسر اروپا به طرف شرق، به سوی بیت‌المقدس به حرکت درآمدند. حرکت آنان آنچنان گسترده بود که گویی همه اروپا و غرب به طرف شرق به حرکت درآمده است. ایمان مذهبی وجهه غالب، تهاجم غرب بود. به همین لحاظ جنگهای غرب علیه

اسلام را جنگهای صلیبی خواندند. نقطهٔ اوج مرحلهٔ سوّم، فتح قسطنطنیه در سال ۱۴۳۵ توسط سلطان محمد فاتح بود. در این مرحله که نوعی فروپاشی شرق از درون آغاز شده بود و غرب رنسانس و انقلاب صنعتی را پشت سر گذاشت، نظام سیاسی و اجتماعی غرب نیز به سرعت شکل می‌گرفت و وسیلهٔ پیشرفت و ترقی را فراهم می‌کرد. پیمانهای متنوع و متعدد در غرب در میان کشورها امضا شد.

مرحلهٔ چهارم، دورهٔ تهاجم همه‌جانبهٔ غرب است. غرب مسلح به صنعت، وسایل جدید جنگی و سازماندهی نوین سیاسی و اجتماعی. در این مرحله غربیها با تلاش وقفه‌ناپذیری برای شناخت شرق، فرهنگ، تاریخ، تمدن و آداب و رسوم آن، تهاجم خود را سازمان دادند. در این مرحله غرب از ابعاد و جهات گوناگون به سوی شرق یورش آورد. از یک سو به لحاظ جغرافیایی و فیزیکی، شرق را تکه‌پاره کرد و اجازه نداد که شرق به صورت یک سازمان واحد و یا لاقلاً با بهره‌وری از کانونهای قدرت فراگیر باقی بماند و از طرف دیگر با ترویج ناسیونالیسم، ملت‌های مسلمان را از یکدیگر جدا کرد و دیوارهای جدایی علاوه بر مرزهای جغرافیایی و مرزهای نژادی، مرزهای اعتقادی نیز پیدا کردند. غرب به ابداع فرقه‌ها و نحله‌ها پرداخت. فرقه‌ها در واقع نوعی برش عمقی جامعه‌اند که لزوماً امکان وحدت ملّی را از آن جامعه می‌گیرند. نکته [قابل توجه] اینکه، این فرقه‌ها که در آغاز شکل و محتوای اعتقادی داشته‌اند، به سرعت هویت سیاسی خود را نشان دادند، مانند وهابی‌ها در عربستان سعودی، مزابتی‌ها در الجزایر، بهایی‌ها در ایران، قادیانی‌ها در شبه‌قارهٔ و...

مرحلهٔ پنجم: در برابر تهاجم غرب، ملت‌های مسلمان و متفکران اسلامی همگی منفعل و گریزان نبودند. در حساسترین روزگار سلطهٔ غرب

شاهد حرکت ملت‌ها و حضور متفکرانی بوده‌ایم که رو در روی غرب ایستاده‌اند و نهراسیده‌اند. همتی بلند و اراده‌ای محکم داشته‌اند و می‌دانسته‌اند که شرق و ملت‌های مسلمان در صورت تکیه بر خویش می‌توانند بر پای خود بایستند و در صورت احیای فکر دینی و بردن اسلام از چارچوب خشک و منجمد اصطلاحات به میان قلب و زندگی مردم، بدون تردید زندگی ملت‌ها دگرگون می‌شود.^۵

علاوه بر این، باید اذعان داشت که تهاجم گسترده غرب علیه شرق، تنها برخاسته از حس انتقامجویی صرف در مقابل شکست‌های پی‌درپی قرون پیشین نبود، بلکه ضرورتی بود که پاسخگویی به طمعکاری‌های در حال گسترش غرب آن را ایجاب می‌کرد. غربی که پس از رنسانس به طور شتاب‌آلودی به سوی صنعتی شدن می‌تاخت، جستجوی مواد اولیه از یک طرف و بازارهای وسیع جهت هضم تولیدات انبوه‌آزاد بر مصرف‌ممالک غرب از طرف دیگر، ضرورت رویارویی شرق و غرب را در شکل و جلوه‌ای دیگر به دنبال آورده بود. «شرق اسلامی هنوز آثار و تبعات دو ضربه هولناک هنجوم مغولها از شرق و صلیبی‌ها از مغرب زمین را بر پیکر خود لمس می‌کرد. همین دو ضربه کاری بود که سرنوشت کشورهای اسلامی را رقم زد و شد آنچه شد. طبیعی‌ترین انتخاب برای غرب، نزدیکترین منطقه به آنان، یعنی جهان اسلام بود. ذخایر غنی و بازارهای مصرف در این خطه از جهان، انتظار آنان را می‌کشیدند. لذا، کشورهای اسلامی یکی پس از دیگری به استعمارکشیده شدند و تجارِ شرکتها و صنایع اروپایی رشد کردند و اقتدار و رونق بازارشان فزونی یافت. حال این وضع می‌بایست برای همیشه تثبیت و تضمین می‌شد. متفکران و اندیشمندان غربی به چاره‌اندیشی پرداختند و چاره را در تهاجم

فرهنگی یافتند، زیرا می‌دانستند با اشغال مستقیم و توسل به نیروی نظامی نمی‌توان ملت‌ها را برای مدّت طولانی غارت کرد.»^۶

چنانکه قبلاً نیز اشاره شد، تهاجم فرهنگی غرب، خود مستلزم به‌کارگیری ابزارها و روش‌های خاصّ و بهره‌برداری از راه‌های نفوذی و ویژه‌ای بود که از دوران سلطنت سیاه قاجاریان آغاز شده و در دوره پهلوی به اوج خود رسید. در تحلیل‌های ارائه شده در مورد انواع و گونه‌های تهاجم فرهنگی غرب به ایران عمدتاً بر دو نوع آن تأکید بسیار شده است:

اوّل ایجاد و گسترش مدارس به شیوه غربی و تدریس دروس با محتوای غربی و بیگانه با فرهنگ خودی. همین که فرهنگ اروپا از راه‌های گوناگون به کشور نفوذ کرد و مدارس به سبک اروپایی دایر گردید، از آن تاریخ فرهنگ ایران به فرهنگ قدیم و فرهنگ جدید، تقسیم شد و بین دانشجویان اختلاف پدید آمد. «متجدّین به تشکیلات طلاب به چشم حقارت می‌نگریستند و آنها را کهنه‌پرست می‌دانستند و طلاب نیز به فرهنگ نو به چشم تحفه بیگانه و اجنبی نگاه می‌کردند و متجدّین را بی‌دین و لاًبالی معرفی می‌کردند. این بود که این دو فرهنگ از هم فاصله گرفتند و هر دو به وضع نامطلوبی گرفتار شدند.»^۷

تأسیس دو مدرسه جدید به سبک اروپایی به وسیله کشیشان امریکایی و فرانسوی در زمان محمّدشاه، تأسیس دارالفنون در تبریز به وسیله فرانسویان و تأسیس چندین مدرسه دخترانه و پسرانه از طرف اروپاییان در شهرهای مختلف ایران، شواهد عینی این بُعد از تهاجم فرهنگی به شمار می‌آیند. دوّم، تحصیل تعدادی از جوانان ایرانی در غرب و آشنایی نزدیک آنان با مظاهر تمدن اروپایی و مقایسه این پیشرفت‌ها با عقب‌ماندگی‌های گسترده

در کشور خویش و در نهایت، خُرد شمردن فرهنگ خودی و ترویج و تبلیغ فرهنگ غربی که عمدتاً از طریق مطبوعات، کتب و بعدها به وسیلهٔ رادیو و تلویزیون، انجام می‌پذیرفت. به طور صریحتر، این جوانان قشر روشنفکر یا در واقع شبه‌روشنفکرانی را تشکیل می‌دادند که به طرق مختلف به ترویج فرهنگ بیگانه می‌پرداختند. در این خصوص به ذکر بخشهایی از یک گزارش تحقیقی تحت عنوان «تهاجم فرهنگی و جریان روشنفکری» اکتفا می‌گردد. در این خصوص اشاره به تعریف واژهٔ روشنفکری ضروری است: «روشنفکر کارش این است که تضاد‌هایی را که در متن جامعه وجود دارد، ناهماهنگیها و ناهنجاریهایی را که در متن جامعه و در متن واقعیت زندگی انسانها موجود است، بردارد و توی احساس و آگاهی جامعه وارد کند.»^۸

در خصوص آغاز جریان روشنفکری و به تعبیری غربگرایی، چنین آمده است: «گسیل و اعزام اولین و دومین گروه دانشجویی جهت تحصیل به اروپا و پرورده شدن آنها در زیر دست اساتید غربی با تفکرات و اندیشه‌های غربی، به مثابه بذری تلقی می‌شد که صرف نظر از نیت خیریه که می‌توانست همراه این دانشجویان وارد کشور شود، در خاک این سرزمین می‌توانست میوهٔ تلخ درماندگی و وابستگی به غرب را به بار آورد. بی‌خبر بودن این گروه از دانشجویان اعزامی به فرنگ با مبانی تفکرات غربی، باعث شد که اینها اندیشه‌های غربی را برای خود و کشور ایران به مثابه آیهٔ آسمانی و تنها راه خلاصی و نجات کشور از این فقر و درماندگی بدانند.»^۹ امیرکبیر دارالفنون را در سال ۱۸۵۲ میلادی برای تربیت کادر افسران ارتش تأسیس کرد. بدین سال نخستین گام را در جهت ورود سیستم آموزش غربی به ایران برداشت، وی شخصاً بر جریان ورود سیستم آموزشی از غرب نظارت داشت و چون انگلیس

و روس بر سر ایران شدیداً درگیر بودند، او به فرانسه و اتریش روی آورد و مستشاران و استادان فرانسوی و اتریشی را به ایران دعوت کرد. «دارالفنون به کانونی برای ورود فرهنگ غربی به ایران گردید. در این مدرسه استادان اروپایی به زبانهای غربی، به ویژه به زبان فرانسوی تدریس می‌کردند. کتب درسی عمدتاً وارد شده از غرب و برنامه درسی نیز تقلیدی از مدارس فرانسه بود و فضای حاکم بر این مؤسسات آموزشی نیز یک فضای غربی بود.»^{۱۰}

از آنجا که بعضی از صاحب‌نظران تهاجم فرهنگی، نقطه اوج تکوین غربگرایی در ایران را اصلاحات وسیع امیرکبیر به ویژه در مورد اعزام دانشجو به خارج و ایجاد مدرسه‌ای به سبک غربی، می‌دانند، به نظر می‌رسد، دادن تعریفی درست از مفاهیم به کار رفته، ضرورت دارد مثلاً منظور از غربگرایی و غرب‌زدگی چیست؟ آیا بهره‌گیری خردمندانه و عقلانی (Rational) از دستاوردهای عظیم علمی، فنی و تکنولوژیکی غرب، حتی در راستای تحقق استقلال کشور و نجات آن از وابستگی‌های متعدد به بیگانگان نیز، غربگرایی یا غرب‌زدگی است؟ آیا این گونه تحلیلها نکات بسیار ظریف و در عین حال خطرناکی را در بطن خویش ندارند که، نهایتاً به نیروی «گریز از خویش» نسل جوان می‌افزایند و این نتیجه‌گیری نهایی را تداعی می‌کنند که حتی اصلاح طبانی آزاده و وطن‌دوست با تن دادن به سازش با غرب، جاده صاف‌کن غرب در تاریخ بوده‌اند؟!

تبعات تهاجم فرهنگی و راههای مبارزه با آن

بیشتر برنامه‌ریزیهای امپریالیسم فرهنگی به ویژه در دهه‌های اخیر، بر روی «اوقات فراغت» (Leisure time) متمرکز بوده است. دقیقاً همان

بخشی از زندگی انسان که سالیان سال از دید مسؤولان کشور دور مانده و اهمیت آن با دوراندیشی تمام از آن سود جسته و به سرمایه‌گذارهای کلان در آن پرداخته است. شبکه‌های ماهواره‌ای تلویزیون، به طور شبانه‌روز، اقشار مختلف را در معرض بمباران برنامه‌های فرهنگی - هنری قرار داده‌اند و گروه‌های مختلف موسیقی غربی، الگوهای مختلفی از رفتارها و خرده‌فرهنگ‌های ناپه‌نجا را در سطح جامعه رواج می‌دهند. ویدیو و تلویزیون‌های قابل حمل، کاست‌های سمعی، دیسک‌های لیزری با کیفیت بالا از لحاظ صدا و تصویر، عکسها و پوستره‌های مبتذل، مجله‌های متنوع غیراخلاقی، نرم‌افزارهای کامپیوتری و بازیهای تلویزیونی و...، از جمله ابزارهایی است که برای تبلیغ فرهنگ غرب به خدمت گرفته شده‌اند و مخاطبان اصلی آن جوانان و نوجوانان جامعه‌اند، اقشاری که با توجه به فرایند هویت‌یابی و بروز بحران هویت، در معرض شدیدترین آسیبها قرار دارند و تولیدات فرهنگی یادشده نیز براساس نیازها و توجه به نقاط ضعف آنان، طراحی و تولید شده‌اند.

دادن آگاهیهای کافی به جوانان دربارهٔ نقشها و اهداف شوم امپریالیست‌های فرهنگی ضرورت تامّ دارد. دست‌اندرکاران جامعه باید در دختران و پسران جوان بینش لازم را به وجود آورده، آنان را از توطئه‌های مستمرّ فرهنگی آگاه سازند که به اشکال مختلف و با شیوه‌های متناسب با زمان، هویت دینی و ملی و ارزشهای انسانی آنان را مورد تهاجم قرار می‌دهند و درصدد به انحراف کشاندن آنان هستند. ادامهٔ زندگی و حیات اجتماعی ما در گرو مبارزه با این پدیده شوم است. ما باید مبارزه با تهاجم فرهنگی را در جامعه به صورت یک سیاست دائمی و مدوّن درآوریم و در صدد برنامه‌های توسعهٔ اقتصادی - اجتماعی خود قرار دهیم. برای پیروزی در مبارزه با تهاجم فرهنگی

باید از نیروی بی‌پایان مردم استفاده کرد. برای تحقق این امر، شرایط اصلی پس از بیداری فرهنگی و شناخت چهره واقعی دشمن، اعتماد کردن به مردم در اجرای یک بسیج فرهنگی است (Cultural Mobilization).

دادن آگاهیه‌ها از طریق دستگاه‌های تبلیغی باید به شیوه‌های متناسب و مطلوب و در قالب‌هایی که ارزشها را تبیین می‌کنند، عملی شود، یعنی با استفاده از شیوه‌های هنری و در قالب مقاله، داستان، نمایشنامه و فیلم و سریال، تا جوانان را از آنچه علیه آنان در شرف تکوین است آگاه سازد. جوانان به دلیل داشتن عواطف و احساسات خاصّ دوره جوانی در جستجوی الگوهای آرمانی خود هستند. باید به این خواسته و تمایل جوانان توجه کافی مبذول شود. «نکته قابل توجه این است که بین نهادها و ارگانهای مسؤول و دستگاهها و رسانه‌های تبلیغی در آرایه الگو به جوانان نباید تشّت آرا و اختلاف وجود داشته باشد. نیاز جوانان به تفریحات سالم برکسی پوشیده نیست و نقش خاصّ تفریحات گوناگون در سالم‌سازی جامعه از تمایلات ناسالم و گرایشهای خلاف شرع و عقل مورد اذعان همگان است. تفریحات سالم نیاز طبیعی همه اقشار ملت به ویژه نسل جوان می‌باشد. مسؤولان امر باید گسترش مراکز تفریحی برای جوانان را به عنوان یکی از ضروریات بزرگ اجتماعی مورد توجه کافی قرار دهند و در رفع نیازهای فراگیر تلاش و فعالیت کنند.»^{۱۱}

منشأ اصلی فرهنگ‌گریزی و مشروعیت‌گریزی جوانان و همچنین منشأ اصلی عدم توفیق برنامه‌های انقلاب فرهنگی و مبارزه با فرهنگ بیگانه اصولاً امری سیاسی و ناشی از فقدان شرایط مساعد و باز اجتماعی است. عدم کارآیی شیوه‌های رایج و فرهنگ‌سازی و پرورش اخلاقی با تزکیه در فضاهای

اجتماعی به ویژه مدارس و دانشگاهها، دنباله‌رو و تابع شرایط اجتماعی است. «روشهای رایج مبارزه با فرهنگ غربی یا فرهنگ مهاجم بیگانه، نه تنها عدم کارآیی خود را ثابت کرده، بلکه از آن که توّسل به تشویقهای کودکانه توأم با تظاهر، و بعضاً با اجبار و اکراه و چه بسا با حرّنه تفویض یا سلب امکانات، توأم با برتری‌جویی یا دست‌کم احساس برتری و در نهایت از موضع اقتدار سیاسی اعمال می‌شود، منجر به ایجاد انزجار، معارضه، لجبازی و به طور کلی واکنش‌ها و عکس‌العملها در جوانان و یا نوجوانان شده است.»^{۱۲} برای نجات جوانان از افسردگی، انفعال، پوچی و جلوگیری از سقوط در هزاران دام گسترده باید «حقوق تضييع شده و اساسی سه‌گانه، یعنی امنیت و امید، حقّ شکّ و تردید و حقّ آزادی انتخاب را به آنان بازگردانند.»^{۱۳} بدون تفویض این حقوق و به رسمیت شناختن و جاری کردن آن و دادن شخصیت و اعتبار به جوانان نمی‌توان نسبت به آینده امیدوار بود. «با دادن مسؤولیت به جوانان، جهت رسیدن به درجه خودباوری و داشتن اعتماد به نفس (Self Esteem)، اصلاح رسانه‌های گروهی، مخصوصاً رسانه‌های تصویری، با بازسازی کیفی مدارس و دانشگاهها و غنی کردن بنیه علمی جوانان و همچنین با تأمین عالیت اجتماعی و اقتصادی در جامعه می‌توان به این امیدها رسید.»^{۱۴}

جهت نیل به چنین هدفی باید چاره‌ای اندیشید، چاره‌ای که از یک سو ما را به شناخت عمیق تفکر مغرب‌زمین نزدیک کند و از سوی دیگر از شعارهایی که بر هیچ‌گونه پایه هستی‌شناختی، استوار نیستند، به دور باشد و این ممکن نخواهد بود مگر اینکه در محیطی آزاد که اندیشه بتواند در آن جولان کند، به سلاح تفکر انتقادی مجهز بشویم و تحمّل خود را نسبت به انتقاد بیشتر کنیم. لازمه چنین امری بلوغ فکری است، همراه با آنچه به عنوان سعه صدر از

آن نام برده می‌شود و در تعالیم اسلامی، زمینهٔ تحمّل انتقادات و قابلیت انعطاف در برابر آن را فراهم می‌آورد. پس به افکار و عقاید خودی فرصت ظهور بدهیم. این مسأله شاید در کوتاه‌مدت موجب پریشان‌فکری و ناآرامی اندیشه‌ها و افکار گردد، اما در درازمدت موجب پدید آمدن نوعی بلوغ فکری و قدرت استنباط و تجزیه و تحلیل در کلّ جامعه خواهد شد که نه تنها راه مقابله با تهاجم فرهنگی و فکری است، بلکه «سدی است که مقابل هجوم سیل آسای اندیشه‌ها و نحله‌ها و دیدگاه‌های مختلف و عجیب و غریب می‌ایستد. ایدئولوژی و فرهنگ می‌تواند در عرصهٔ روزگار باقی بماند که بتواند سوالات و ابهامات مطرح شده را پاسخ دهد».^{۱۵}

با جمع‌بندی راه‌حل‌های ارائه شده که تنها به نمونه‌های معدودی از آن پرداخته شد، می‌توان عنصر اصلی و محوری این تحلیلها را به طور کلی در یک بند خلاصه نمود: «ضرورت ایجاد احساس هویت در نسل جوان و بازگرداندن آنان به فرهنگ خودی»^{۱۶}. به عبارت صریح‌تر، چاره‌جویی برای بحران هویت در جوانان و مبارزه با از خود بیگانگی و احساس حقارت به وجود آمده در آنان، اصلی‌ترین راه‌حلی است که در راستای مبارزه با «تهاجم فرهنگی» باید مورد عنایت قرار گیرد. راه‌حلّ بسیار مهم و اساسی که «بازگشت به خویشتن» نام گرفته و در کتابی به همین نام از مرحوم دکتر علی شریعتی، بدان پرداخته شده است. این مهم‌ترین راه‌حلی است که از طرف روشنفکران بسیاری از ممالک توسعه‌نیافته و زیرسلطهٔ امپریالیسم فرهنگی در طول چنددههٔ اخیر، به عنوان آخرین تجربهٔ فرهنگی ضداستعماری در جهان مطرح شده است. این خویشتن تا آنجا که به کشور و تاریخ گذشته و شرایط کنونی آن مربوط می‌گردد، در چارچوب و ویژگیهای خاصی قابل توصیف می‌باشد. «تکیه

ما به همین خویشتن فرهنگی ایرانی مان است و بازگشت به همین خویشتن را باید شعار خود کنیم، به خاطر اینکه این تنها خویشتنی است که از همه به ما نزدیکتر است و تنها فرهنگ و تمدنی است که الآن زنده است.^{۱۷}

پی نوشتها

- 1- P. Spradley, Sociolog, p.3.
- ۲- محمدحسین علیمحمدی، نشریه دوماهانه دینی، شماره ۱۴.
- ۳- محمدناصر تقوی، نشریه کلمه دانشجو، شماره‌های ۷ و ۸ و ۹، صص ۱۸-۱۹.
- 4- Henry, Lind, Educational Social Psychology, p.67.
- ۵- عطاء... مهاجرانی، نقد توطئه آیات شیطانی، صص ۱۷-۲۸.
- ۶- دوماهانه دینی، فرهنگی، اجتماعی، شماره ۱۴، ص ۷۰.
- ۷- نشریه تاریخ و فرهنگ معاصر، شماره ۲، صص ۱۵۷-۱۵۸.
- ۸- حجّت اصنافی، پایان نامه، ص ۶۶.
- ۹- پیشین، ص ۷۶.
- ۱۰- پیشین، صص ۶۲-۶۱ به نقل از کتاب سیری در جامعه‌شناسی ایران، علی‌اکبر صبحی، ص ۹۸.
- ۱۱- فصلنامه مصباح، شماره ۶- شیوه‌های نفوذ و سلطه فرهنگی در روابط بین‌المللی، صص ۳۲-۳۳.
- ۱۲- تهاجم فرهنگی، اولویتها، راهکارها (پایان نامه) ص ۴۱.
- ۱۳- پیشین، ص ۴۵.
- ۱۴- پیشین، صص ۷۴-۷۶.
- ۱۵- تهاجم فرهنگی و جریان روشنفکری (پایان نامه) صص ۱۳۲-۱۳۰.
- 16- C. Rechman, Modern Sociological Issues, p.26.
- ۱۷- علی شریعتی، بازگشت به خویشتن، صص ۳۱-۳۲.

منابع

- اشراقی اسکویی، پروین (پایان‌نامه). تهاجم فرهنگی، اولویتها و راهکارها، تبریز، دانشگاه تبریز، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، ۱۳۷۶.
- اصنافی، حجّت (پایان‌نامه). تهاجم فرهنگی و جریان روشنفکری، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه تبریز، ۱۳۷۴.
- الهامی، داوود. نفوذ فرهنگ استعماری در ایران، نشریه تاریخ و فرهنگ معاصر، شماره ۲، زمستان ۱۳۷۰، تهران.
- تقوی، سید محمدناصر. تهاجم فرهنگی امپریالیسم و روشهای آن (دو قسمت)، نشریه کلمه دانشجو، شماره‌های ۷ و ۸ و ۹، بهمن ۱۳۷۲ و خرداد ۱۳۷۳، تهران.
- ستوده، محمد. شیوه‌های نفوذ و سلطه فرهنگی در روابط بین‌المللی، فصلنامه مصباح، شماره ۶، تابستان ۱۳۷۲، تهران.
- شریعتی، علی. بازگشت به خویشتن، مجموعه آثار دکتر شریعتی در اروپا، خرداد ۱۳۷۵.
- ذکاوتی، سعید. امپریالیسم فرهنگی، فصلنامه مطالعاتی و تحقیقاتی ارتباط جمعی، رسانه، شماره ۴۰، زمستان ۱۳۷۲، تهران.
- علیمحمدی، محمدحسین. تحلیلی بر تهاجم فرهنگی، نشریه دوماهانه دینی، فرهنگی، اجتماعی مسجد، شماره ۱۴، خرداد و تیرماه ۱۳۷۳، تهران.

References

- Spradley, P. *Sociology: The Hidden Dimension of Culture*, Ronald Publishing Company, New York, 1995, U.S.A.
- Reichman, C. *Modern Sociological Issues*, Collier, Macmillan Publishirs, London, 1993.
- Lind, Henry. *Social Psychology (Superiority of Colture)*, Macmillan Publication Co., New York, 1986.